

ولایت در مثنوی

سید سلمان صفوی*

مقدمه

در دسامبر سال ۲۰۰۵ میلادی به دعوت دانشگاه خاور نزدیک (Near East University) قبرس شمالی در «نیکوزیا»، برای سخنرانی از لندن در کنفرانس بین‌المللی مولوی شرکت کردم که سخنرانانی از دانشگاه‌های ترکیه، آمریکا و انگلیس نیز در آنجا حضور داشتند.

در آن روزها، هر شب در مراسم سماع مولویه از شهدای دشت کربلا با احترام و اندوه یاد می‌شد. طی گفت‌وگو با شرکت‌کنندگان در کنفرانس، متوجه شدم که برخی منکر تشیع مولانا هستند، چنان‌که «فرانکلین لوئیس» نیز در کتاب خویش با نام «رومی - گذشته و حال، شرق و غرب» (۲۰۱۰ میلادی) که به زبان فارسی نیز ترجمه شده، مولانا را حنفی قلمداد کرده است. لذا بر آن شدم که تشیع مولانا را برپایه مثنوی معنوی تبیین کنم.

البته تشیع معرفتی با تشیع فقهاتی (شریعت) رابطه «عموم و خصوص من وجه» دارد و در این نوشتار، بر جنبه تشیع معرفتی مولوی تأکید شده است.

از نکات تعجب‌آور این‌که ترکیه، مولانا را عارف و شاعر بزرگ ترک به دنیا معرفی می‌کند، چنان‌که در نمایشگاه بزرگ تاریخ تمدن امپراتوری عثمانی، که در سال ۲۰۰۴ میلادی در آکادمی سلطنتی هنر (Royal Academy of Art) در لندن دایر شد، هم بر این مسئله تأکید شده بود. افغان‌ها نیز مولانا را به علت زادگاهش بلخ، افغانی می‌دانند و

* رئیس آکادمی مطالعات ایرانی در لندن.

پس از معرفی «وخش» به عنوان محل تولد مولانا توسط «فرانکلین لوئیس»، تاجیک‌ها او را اهل تاجیکستان می‌خوانند، هرچند «بلخ» و «وخش» تا قرن ۱۹ میلادی، هردو جزو خراسان بزرگ در ایران بوده و مولانا در سال ۱۲۰۴ میلادی متولد شده است.

لیک به قول پروفیسور «آرنری»، مولانا در هرکجا تولد یا وفات یافته باشد، تأثیری بر این واقعیت مسلم نمی‌گذارد که او یک ایرانی است، چراکه از فرهنگ اسلامی-ایرانی تغذیه کرده و زاده خراسان بزرگ ایران است و آثارش به زبان فارسی و حامل تعالیم فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی است.^۱

با وجود این که مولانا ایرانی و مسلمان عارف است، اما پیامش مسلماً فراتر از نژاد و جغرافیاست؛ پیام مولانا، صلح، دوستی، معنویت، ولایت و خداپرستی است.

با تکیه بر برخی تکنیک‌های تحقیقات آکادمیک تفسیر متن شامل رویکرد مفهومی، رویکرد جامع‌نگری (Synoptic Approach)، توجه به ساختار و سیکل هرمنوتیکی (گفتمان جزء و کل، کل و جزء) بر اساس مثنوی مولوی، حضرت مولانا وفادار به ولایت مولی‌الموحدين، قطب‌الاقطاب‌العارفين، سرلشکر ولایت قمریه امیرالمؤمنین علی^(ع) و مداح سلسله نوریه ولایت شمسیه حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی^(ص) و ولایت نور قمریه اهل بیت است.

اساس تشیع، مبتنی بر اصل امامت یا ولایت یا انسان کامل در ادبیات عرفانی ر معرفت و محبت و تبعیت از مقام و منزلت امام علی^(ع) و اهل بیت پیامبر^(ص) و اعتقاد به اصل تولی و تبری است. در عمق اندیشه‌های مولانا در مثنوی معنوی، جنبه‌ای از معرفت، محبت و تبعیت از امام علی^(ع) و آل علی نهفته است که با اساس تشیع به معنا و مفهوم عام، قابل تطبیق است.

در مثنوی مولوی، از سویی به پیروی از ولایت و ضرورت معرفت به امام علی^(ع) و آل علی تأکید شده است و از سوی دیگر، مولانا بر اهمیت انسان کامل و ضرورت

۱. برای اطلاع بیشتر به منابع زیر مراجعه کنید: Arberr; A.J: *Classical Persian Literature*, London, 1985; Richmand: *Persian Sufi Poety*, 1997:

پیروی از مرشد و شیخ و قطب - که معادل اصطلاح امام در علم کلام و ولی یا اولی الامر در قرآن است - تأکید بلیغ دارد.
 مقام امامت و ولایت و مرشدیت، دارای مراتب متعدد است؛ ولی مطلق، حضرت حق جلّ جلاله است و پیامبر اسلام و ائمه اطهار از امام علی (ع) تا حضرت بقیة الله الاعظم، ولی کامل و مصداق بارز انسان کامل در عرفان هستند. لذا از آن جهت که بحث انسان کامل و ولایت از امّهات و ارکان عرفان به شمار می رود و انسان کامل مترادف با اصل امامت در تشیع است؛ پایه عرفان بر مبنای اصل «تشیع حقیقی» است.
 به طور کل، در عرفان ولایت بر دو قسم است:

الف: ولایت عامه

- ۱- ولایت حاصل از ایمان به خدا و رسول خدا (ص) و اولیای الهی که مفاد آیه کریمه «الله ولیّ الذّین آمنوا...» است.
 این ولایت دارای ابتدا و انتهایی است؛ ابتدای آن تخلیه و تحلیه و انتهایش، مقام قرب نوافل است که در این مقام حق تعالی چشم و گوش و زبان بنده خویش می شرد و سالک به مقام حق الیقین می رسد.
- ۲- ولایت مختص به ارباب قلوب و کاملان که فانی در حق و باقی به بقای سلطان وجودند و پایان آن نهایت «مقام قاب قوسین» است.
 ب - ولایت خاصه، که مختص حضرت محمد (ص) و اوصیای خاص حضرت از اهل بیت و عترت - علیهم السلام - است.
 این ولایت از انهای «قاب قوسین» آغاز می شود و به «مقام مظهریت تجلی ذاتی» و «مقام او ادنی» می رسد.
 صاحبان ولایت خاصه (ولایت شمسیه) به منزله بطن هفتم کلام الله مجید هستند.
 «ان للقران ظهرا و بظنا و لبطنه بظنا، الی سبعة أبطن»^۱.

۱. بقره (۲)، آیه ۲۵۷.

۲. علامه طباطبایی: تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۷۲.

اقطاب (اولیای شمسیه) همانند درختی عظیم و ابدال، نقبا، اوتاد و... به منزله سایه آن هستند که در هر عصر، تنها یک قطب وجود دارد.^۱
مولانا در مثنوی می گوید:

قوم دیگر سخت پنهان می روند شهرة خلفان ظاهر کی شوند...
هم کرامتشان هم ایشان در حرم نامشان را نشنود ابدال هم...
شش جهت عالم همه اکرام اوست هر طرف که بنگری اعلام اوست^۲

ب: ولایت خاصه

- ۱- ولایت شمسیه: مظهر ولایت شمسیه، ولایت محمدیه است که وجود جزئی و شخصی حضرت محمد مصطفی (ص) است.
- ۲- ولایت قمریه: که ولایت اوصیای خاص حضرت محمد (ص) از اهل بیت است. براساس ابیات ۸۰-۲۹۵۹ دفتر اول مثنوی معنوی، با رویکرد قرینه مقامیه، ولایت علویه مندرج در ولایت محمدیه است و بر مبنای ابیات ۶-۳۷۶۱ همان دفتر، ولایت قمریه علی (ع)، مندرج در ولایت شمسیه حضرت ختمی مرتبت است.
- محمی الدین (شیخ اکبر) معتقد است، حضرت عیسی مسیح (ع) خاتم ولایت عامه است و حضرت مهدی موعود (عج) صاحب ولایت خاصه است.^۳
- محمی الدین در جزء سوم فتوحات مکیه گوید:
"خداوند را خلیفه‌ای است و در آن دوران که روی زمین را ظلم و ستم فرا گرفته باشد، او با قیام و خروجش، جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. او از اولاد عترت رسول الله (ص) و از فرزندان فاطمه (س) است، هم نام رسول خدا و جدش حسین بن علی (ع) است. در خلُقش همانند رسول الله (ص) است"^۴.
- عارف بزرگ، عبدالرزاق کاشانی گوید:

۱. رجوع شود به مثنوی، دفتر سوم، قصه دقوفی، ابیات ۲۳۰۵-۱۹۲۴؛ شرح ملا هادی سبزواری بر بیت ۲۰۰۳، دفتر سوم مثنوی.

۲. مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۶-۳۱۰۴.

۳. رسائل قیصری، مقدمه، ص ۶۰-۱۵۶.

۴. فتوحات مکیه، چاپ دارالکتب العربیه معروف به چاپ کشمیری، ص ۹-۳۲۷.

«خاتم ولایت که مقامات را طی نموده و به نهایت کمالات رسیده است، جز یک نفر نخواهد بود و او، همان است که صلاح دنیا و آخرت به دست وی به نهایت کمال رسیده و او همان مهدی موعود^(عج) است»^۱.

مولانا بنابر حدیث شریف نبوی «من كنت مولاه فعلى مولاه» - که هردو فرقه شیعه و سنی، آن را روایت کرده‌اند - بارها در مثنوی معنوی، مقام ولایت خاصه حضرت علی^(ع) را مطرح کرده است.

مولانا در آغاز دفتر اول مثنوی معنوی در اولین داستان - داستان شاه و کنیزک - مسئله پیر - حکیم حاذق (ابیات ۵-۶۳) را طرح می‌کند؛ سپس به لقب حضرت علی^(ع)، یعنی «مرتضی» اشاره می‌کند و امام را مولای قوم می‌نامد:

«مرحبا یا مجتبی یا مرتضی ان تغب جاء القضا ضاق الفضا

انت مولی القوم من لا یشتهی قد ردی کلا لئن لم ینتهی»^۲

مولانا در داستان دوازدهم در پایان دفتر اول مثنوی، در توصیف صاحب نفس مطمئنه، در ابیات ۳۹۹۱-۳۷۲۱ به تفصیل راجع به حضرت علی^(ع) به عنوان مصداق ولی خاصه سخن می‌گوید و در دفتر ششم مثنوی معنوی، بار دیگر مفاد حدیث نبوی را در باب حضرت علی^(ع) طرح کرده در مورد ولایت حضرت می‌گوید:

گفت هر کو را منم مولا و دوست ابن عم من علی^(ع) مولای اوست^۳

به این ترتیب، مثنوی مولوی با اصل ولایت علی^(ع) آغاز می‌شود و پایان می‌یابد. مولانا در آخرین داستان دفتر اول مثنوی معنوی - داستان دوازدهم - در وصف حضرت علی^(ع) گوید:

۱- امیرالمؤمنین (عنوان آغازین داستان دوازدهم - خدو انداختن خصم در روی امیرالمؤمنین علی^(ع)).

۲- اخلاص عمل (مصرع اول بیت ۳۷۲۱):

از علی آموز اخلاص عمل

۱. شرح و تعلیقات رسائل قیصری، ص ۵-۱۶۴.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات ۹۹-۱۰۰.

۳. مثنوی معنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۴۵.

۳- علی، شیر حق (مصرع دوم بیت ۳۷۲۱):

شیر حق را دان منزّه از دغل

۴- علی، افتخار هر نبی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳):

افتخار هر نبی و هر ولی

۵- علی، افتخار هر ولی (مصرع دوم بیت ۳۷۲۳):

افتخار هر نبی و هر ولی

۶- علی، رخی که ماه بر آن سجده آورد (بیت ۳۷۲۴):

آن خدو زد بر رخی که روی ماه
سجده آرد پیش او در سجده‌گاه

۷- علی، شیر ربّانی (بیت ۳۷۳۲):

در شجاعت شیر ربّانیستی
در مروت خود که داند کیستی

۸- علی، عقل و دیده محض (بیت ۳۷۴۵):

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
شمه‌ای وا گو از آن چه دیده‌ای

۹- باز عرش (بیت ۳۷۵۰):

باز گو ای باز عرش خوش شکار
تا چه دیدی این زمان از کردگار

۱۰- علی، مدرک غیب (بیت ۳۷۵۱):

چشم تو ادراک غیب آموخته
چشم‌های حاضران بردوخته

۱۱- علی مرتضی (مصرع اول بیت ۳۷۵۷):

راز بگشای ای علی مرتضی

۱۲- علی، حُسن القضا (مصرع دوم بیت ۳۷۵۷):

ای پس از سوء القضا حسن القضا

۱۳- علی، قرص ماه (ولایت قمریه) (ابیات ۳۷۵۹-۶۱):

از تو بر من تافت پنهان چون کنی
بی‌زبان چون «ماه» پرتو می‌زنی

لیک اگر در گفت آید قرص ماه
شبروان را زودتر آرد به‌راه

از غلط ایمن شوند و از ذهول
بانگ مه غالب شود بر بانگ غول

۱۴- علی، ضیاء اندر ضیاء (بیت ۳۷۶۲):

ماه بی‌گفتن چو باشد رهنما
چون بگوید شد ضیاء اندر ضیاء

۱۵- علی، باب مدینه علم (علی باب ولایت محمدیه) (بیت ۳۷۶۳):

چون تو بایی آن مدینه علم را چون شعاعی آفتابِ حلم را
پیامبر (ص) اشاره به حدیث شریف نبوی «أنا مدينة العلم و علی بابها فمن اراد العلم
فلیأت الباب»^۱.

۱۶- علی، باب رحمت (مصرع اول بیت ۳۷۶۵).

باز باش ای باب رحمت تا ابد

۱۷- علی، بارگاه ما له کفوا احد (مصرع دوم بیت ۳۷۶۵)

بارگاه ما له کفوا احد

۱۸- علی، به مثابه خورشید (شیخ کامل) (ابیات ۵-۳۷۷۳):

گفت فرما یا امیرالمؤمنین تا بجنبد جان به تن در چون جنین

چون جنین را نوبت تدبیر رو از ستاره سوی خورشید آید او

چون که وقت آید که گیرد جان جنین آفتابش آن زمان گردد معین

اشاره به ولایت شمشیر علی^(ع) به خاطر آن که از اهل بیت است. ولایت قمریه او را

با ولایت شمسیه حضرت مصطفی^(ص) یکسان دانسته است. از سوی دیگر، اشاره

می کند که شیوخ دیگر همچون ستاره اند و علی^(ع) همانند خورشید که مظهر «شیخ

کامل» است^۲.

۱۹- علی به مثابه آفتاب ولایت (ولایت شمسینه):

همچون امام مهدی^(عج) در مثنوی معنوی و مقالات شمس. شمس تبریزی نیز در

مثنوی مولوی به آفتاب تشبیه شده است. با تمسک به ولایت علوی، سالک روح

سلوک را درمی یابد:

این جنین در جنبش آید ز آفتاب کافتابش جان همی بخشد شتاب^۳

جنین (سالک مبتدی) از ستارگان (مرشدان پایین تر از ولایت علوی) جز نقش، چیز

دیگری کسب نکرده تا زمانی که آفتاب (علی - ولایت علوی) بر آن جنین (سالک)

بتابد و تربیت حقیقی او آغاز شود.

۱. بدیع خراسانی، بدیع الزمان محمد حسن فروزانفر بن شیخ علی بشرویه ای: احادیث مثنوی، بیت ۱۳۶۱.

۲. مثنوی، شرح کبیر آنقروی، ج ۳، ص ۱۳۶۳.

۳. مثنوی، ابیات ۶-۳۷۷۵.

۲۰- پیوند باطنی سالکان با ولایت علوی (بیت ۳۷۷۹):

از ره پنهان که دور از حس ماست آفتاب چرخ را بس داده است
منظور از آفتاب، ولایت علوی است

جنین (سالک) از راهی پنهان با آفتاب (ولایت علوی) پیوند می‌یابد که این راه از حیطة حواس ظاهری بیرون است.

۲۱- علی به مثابه راه ولایت (ابیات ۲-۳۷۸۱):

آن رهی که سرخ سازد لعل را وان رهی که برق بخشد لعل را
وان رهی که پخته سازد میوه را وان رهی که دل دهد کالیوه را

اشاره به سوره «العادیات» (۱۰۰) که در شأن امام علی (ع) نازل شده است.

۲۲- علی، باز پرافروخته (مصرع اول بیت ۳۷۸۳)

باز گو ای باز پرافروخته

۲۳- علی، دست پرورده شاه حقیقی جهان هستی (مصرع دوم بیت ۳۷۸۳):

باشه و با ساعدتش آموخته

۲۴- علی، باز عنقاگیر شاه (بیت ۳۷۸۴):

باز گو ای باز عنقاگیر شاه ای سپاه اشکن به خود، نی با سپاه

۲۵- علی، امت واحد (بیت ۳۷۸۵):

امت وحدی یکی و صد هزار باز گو ای بنده بازت را شکار

اشاره به آیه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً»^۱ و آیه «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا»^۲.

همه خلق بالقوه و بعضا بالفعل تحت ولایت علوی هستند؛ همان ولی که خاشع خداوند است.

۲۶- علی، بنده خداوند (بیت ۳۷۸۶):

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده حقم، نه مأمور تنم

۲۷- علی، شیر حق (مصرع اول بیت ۳۷۸۷):

شیر حقم نیستم شیر هوا

۱. بقره (۲)، آیه ۲۱۳.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۰.

- ۲۸- فعل علی، گواه دین او (مصرع دوم بیت ۳۷۸۷):
فعل من بر دین من باشد گوا
- ۲۹- علی، مظهر و مصداق صادق اراده و فعل الهی (بیت ۳۷۸۹):
ما رمیت اذ رمیتم در حراب من چو تیغم آن زننده آفتاب
مصرع اول، اشاره دارد به آیه: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»^۱.
- ۳۰- علی فانی فالله و باقی بالله (مصرع اول بیت ۳۷۹۰):
رخت خود را من زره برداشتم
- ۳۱- توحید علی، توحید ذاتی صمدانی، نه توحید عددی (مصرع دوم بیت ۳۷۹۰):
غیر حق را من عدم انگاشتم
- ۳۲- علی، سایه الهی (مصرع اول بیت ۳۷۹۱):
سایه‌ام من که خدایم آفتاب
علی^(ع) ولایت خویش را از ولایت الهی گرفته است.
- ۳۳- علی، حاجب بارگاه احدیت (مصرع دوم بیت ۳۷۹۱):
حاجبم من نیستم او را حاجب
- ۳۴- وجود علی، سرشار از گوهرهای وصال (مصرع اول بیت ۳۷۹۲):
من چو تیغم پر گهرهای وصال
- ۳۵- علی، حیات بخش (مصرع دوم بیت ۳۷۹۲):
زنده گردانم نه کشته در قتال
- ۳۶- علی، صاحب ذات رفیع الدرجات و اخلاق الهی (بیت ۳۷۹۳):
خون نپوشد گوهر تیغ مرا باد از جا کی برد میغ مرا
اکبرآبادی، شارح مثنوی می گوید:
"تیغ و میغ، عبارت از ذات رفیع الدرجات حضرت امیرالمؤمنین^(ع) است و باد، کنایه از اخلاق نفسانی و گوهر تیغ، عبارت از اخلاق الهی؛ حاصل آن که اوصاف نفسانی بر صفات کمالیه حضرت علی^(ع) غالب نمی آید"^۲.

۱. انفال (۸)، آیه ۱۷.

۲. شرح مثنوی، ولی الله اکبرآبادی، دفتر اول، ص ۳۰۷.

- ۳۷- علی، کوه حلم و صبر و داد (بیت ۳۷۹۴):
 که نیم کوهم ز حلم و صبر و داد کوه را کی در رباید تندیاد
- ۳۸- هستی علی از بنیاد شاه حقیقی (بیت ۳۷۹۷)
 کوهم و هستی من بنیاد اوست ورشوم چون گاه، بادم باد اوست
- ۳۹- سردار وجود علی، عشق احد (بیت ۳۷۹۸):
 جز به باد او نجنبید میل من نیست جز عشق احد، سرخیل من
- ۴۰- علی، کاظم غیظ (بیت ۳۷۹۹):
 خشم بر شاهان شه و ما را غلام خشم را هم بسته‌ام زیر لگام
- ۴۱- علی، غرق نور (مصرع اول بیت ۳۸۰۱):
 غرق نورم گرچه شد سققم خراب
- ۴۲- علی، گلشن الهی (مصرع دوم بیت ۳۸۰۱):
 روضه هستم گرچه گشتم بوتراب
- ۴۳- احب الله، نام علی (بیت ۳۸۰۳):
 تا احب الله آید نام من تا که ابغض الله آید کام من
- ۴۴- بخشش علی، مصداق اعط الله (مصرع اول بیت ۳۸۰۴):
 تا که اعط الله آید جود من
- ۴۵- امساک علی، مصداق امسک لله (مصرع دوم بیت ۳۸۰۴):
 تا که امسک له آید بود من
- ابیات ۳۸۰۳ و ۳۸۰۴، مقتبس است از حدیث «من اعطی الله و منع الله و ابغض الله و انکح الله، فقد استکمل الایمان». هر کس برای خدا ببخشد و برای خدا امساک کند و برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمن بدارد و برای خدا ازدواج کند، همانا ایمانش کمال یافته است.^۱
- ۴۶- وجود علی، سراسر از برای خدا (مصرع دوم بیت ۳۸۰۵):
 جمله لله‌ام یم من آن کس

۱. بدیع خراسانی، بدیع الزمان محمد حسن فروزانگر بن شیخ علی بشرویه‌ای: احادیث مثنوی، ۱۳۶۱ هـ ش.

- اراده علی^(ع) در اراده حق، فنا و بقا یافته است.
- ۴۷- عمل علی از برای حق، حاصل علم شهودی او از باری تعالی (بیت ۳۸۰۶):
و آنچه لله می‌کنم تقلید نیست نیست تخیل و گمان، جز دید نیست
علم علی^(ع) علم شهودی است، نه علم حصولی.
- ۴۸- دست علی بسته بر دامن حق (بیت ۳۸۰۷):
ز اجتهاد و از تحری رستهام آستین بر دامن حق بسته‌ام
- ۴۹- وجود علی ملکوت لاهوت و شاهد مدار حق تعالی (بیت ۳۸۰۸):
گر همی پرم همی بینم مطار ور همی گردم همی بینم مدار
- ۵۰- علی، صاحب ولایت قمریه و حضرت حق ولی مطلق شمسیه (مصرع دوم بیت ۳۸۰۹):
ماه‌م و خورشید پیشم پیشوا
- ۵۱- علی، دروازه علم الهی (مصرع اول بیت ۳۸۴۱):
اندرآ من در گشادم مر ترا
- هرکس خواهان مرتبه‌اعلای وصال حق تعالی باشد، باید از باب ولایت علی^(ع) وارد شود. اشاره به حدیث نبوی در شأن امیرالمؤمنین علی^(ع): «أنا مدينة العلم و علی بابها، فمن اراد المدینه و الحکمه فلیأتها من بابها»؛ من شهر دانشم و علی دروازه آن، هر که بخواهد بدین شهر و فرزاندی درآید، باید از دروازه آن درآید!
- ۵۲- علی، بخشنده گنج‌های جاودان به پیروان وفادار ولایت علوی (بیت ۳۸۲۳):
پس وفاگر را چه بخشم تو بدان گنج‌ها و ملک‌های جاودان
- ۵۳- علی، خواجه روح (بیت ۳۹۴۲):
لیک بی‌غم شو شفیع تو منم خواجه روحم، نه مملوک تنم
- ۵۴- علی، رادمرد رادمردان (بیت ۳۹۴۳):
پیش من این تن ندارد قیمتی بی‌تن خویشم فتی ابن الفتی
- ۵۵- علی، راهنمای امیران و ثمربخش درخت خلافت (ابیات ۳۹۴۶-۷):

زان به ظاهر بکوشد اندر جاه و حکم تا امیران را نماید راه و حکم
تا امیری را دهد جانی دگر تا دهد نخل خلافت را ثمر

۵۶- علی با خوی الهی، ترازویی در عدالت و درستی (مصرع اول بیت ۳۹۸۱):
«تو ترازوی احد خود بوده‌ای»

۵۷- ولایت علی، میزان ولایت همه والیان نور (مصرع دوم بیت ۳۹۸۱):
«بل زبانه هر ترازو بوده‌ای»

۵۸- نور ولایت علی، نشأت گرفته از نور ولایت مطلقه حضرت حق (بیت ۳۹۸۳):
من غلام آن چراغ چشم جو که چراغت روشنی پذیرفت ازو

۵۹- علی، گوهر دریای نور حضرت حق (بیت ۳۹۸۴):

من غلام موج آن دریای نور که چنین گوهر برآرد و ظهور

مولانا در دفتر ششم مثنوی معنوی، امام حسین^(ع)، سالار شهیدان و اهل بیت را

شاهان دین و عاشورا را روز عزای جان و برتر از قرنی معرفی می‌کند.

وی عشق به امام حسین^(ع) را در ادامه عشق به پیامبر^(ص) دانسته، همچنان که عشق

به گوش، عشق به گوشواره را در پی دارد. (ابیات ۹۲-۷۹۰):

روز عاشورا نمی‌دانی که هست ماتم جانی که از قرنی به است

پیش مؤمن کی بود این غصه‌خوار قدر عشق گوش، عشق گوشوار

پیش مؤمن ماتم آن پاک روح شهره‌تر باشد ز صد توفان نوح

مولانا در ادامه، روح امام حسین^(ع) را روح سلطانی؛ یعنی همان روح قدسی و اعلی

مرتبه ارواح توصیف می‌کند. (ابیات ۸-۷۹۷):

روح سلطانی ز زندانی بجست جامه درانیم و چون خاییم دست

چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند وقت شادی شد چو بشکستند بند

لذا به قول مرحوم استاد جلال‌الدین همایی:

«اساس تشیع که معرفت علی^(ع) و خاندان رسول^(ص) باشد، در روح مولوی کاملاً

رسوخ داشت. همان‌گونه که در روح بسیاری از علما و بزرگان اهل سنت و

جماعت و حتی ائمهٔ اربعه وجود داشت، اما در پردهٔ تعصبات جاهلی و سیاست‌های شوم پوشیده شده است^۱.

هریک از دفاتر شش‌گانهٔ مثنوی مولوی، شامل دوازده داستان بلند (Discourse) و در مجموع ۷۲ داستان است.

تکرار عدد دوازده در شش دفتر مثنوی معنوی، اتفاقی نیست، بلکه اشارتی بدوازده امام از اهل بیت نبوت و رسالت است و عدد ۷۲ اشاره به شهدای کربلاست که در سماع مولویه نیز از آنان به نام «شهدای دشت کربلا» یاد می‌شود. در مقبرهٔ حضرت مولانا در قونیه نیز نام چهارده معصوم در گرداگرد سقف حکا شده است که به وضوح، بیانگر تشیع حضرت مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی خراسانی است.

مطالب ارائه شده در این نوشتار، استقصاء و استقراء کامل نیست، بلکه نمونه‌ای از دیدگاه مولانا در بخش‌هایی از مثنوی است، و گرنه در دیوان کبیر و دیگر آثار مولوی، مطالب بسیاری در باب ولایت علی^(ع) بیان شده است.

۱. جلال‌الدین همایی: مولوی چه می‌گوید، ص ۵۶.